

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

د. ا. ق
۰۵ جون ۲۰۱۴

مادرزادان اصلی بوکوحرام



طوری که قبلاً تذکار داده بودم این قلم نویسنده نمی باشم لیکن به زبان ساده دری و پشتو عاری از لغت های خارجی و بیگانه یعنی به زبان معمولی وطنی ام به گفته شاعر انقلابی «عبور لحظه ها» این توانائی را دارم تا جنایات انجام یافته به وسیله اسلامیت های مزدور، که در مزدوری به قدرت هستند و مدافع حقوق زن شده اند منحیث شاهد عینی در کتیبه تاریخ ثبت نمایم تا نسل جوان کشور، دشمنان این مرزوبوم را شناسائی نمایند.

طوری که درین روزها اختطاف ۲۵۰ دختر از شاگردان یک مکتب دخترانه نایجریائی توسط مسلمانهای سنتگرا به رهبری اعضای یک سازمان اسلامی (بوکوحرام) سرخط خبرهای رسانه های جهانی شده و اختطاف کنندگان به افتخار از غنیمت گرفتن کفار و فروش آنها اعلام مسؤلیت کردند. طوری که شنیده شد یکی از آنها را در کشور همسایه شان در بدل ۱۲ دالر فروختند، و این عمل جنایتکارانه را از وجایب سنت اسلامی شان اعلام نمودند. این جنایت این قلم را به یاد خاطره بوکوحرام های اسلامی افغان در لحظات هول انگیز سر آغاز دوران جنگ مقاومت فرو برد.

تاریخ گواهی می دهد که چگونه دشمنان مردم افغانستان، جنگ ملی و آزادیبخش کشور اشغال شده را توسط ارتش سوسیال امپریالیسم که اکثراً خود جوش و بدون یک سازماندهی منظم آغاز ولی رو به رشد و تکامل بود، توسط سازمان سیا در تبنای کشور های همسایه (ایران - پاکستان) به بسیار آسانی و استفاده از عقاید اسلامی ، مذهبی و سنتگرایی مردم ناآگاه توانستند به سمت اسلام گرائی سمت دهند، و به تبلیغات وسیع جهانی در این راستا تحت شعار جنگ علیه کفر و کمونیسم و جهاد فی سبیل الله این جنگ ملی و آزادیبخش را به بی راهه کشانیدند.

به غرض همین منظور در قدم اول به ترور و کشتار بی رحمانه روشنفکران ملی تحت نام معلم و متعلم و بسته نمودن در های مکاتب بر روی شاگردان دست زدند، طوریکه از جانب حکومت مزدور در طرف مقابل باز هم سرکوب نیروهای ملی به پیمانۀ وسیع، عمل روز دولت بود. دشمن راست و چپ مشخص نموده بودند که مقاومت آگاهانه و بسیج توده ها از آن روشنفکران ملی و انقلابی می باشد.

نه تنها نیروهای وابسته به امپریالیست های غرب و حکومت های ارتجاع مذهبی که عامل بودند، بلکه نیرو های وابسته به سوسیال امپریالیسم متجاوز (خلق - پرچم) در سرکوبی نیروهای ملی و انقلابی ممد و از هیچ گونه کشتار و سرکوبی ، کمی نداشتند که مثالهای زیاد در خاطرات هر هم وطن عزیز ما حک می باشد.

و هیچ هموطن ما نمی تواند عبور این لحظه ها را به فراموشی سپرد. در یکی از روز های فصل بهار سال (۱۳۶۰ ه ش) محدود چند نفری از وابستگان حزب اسلامی بر مکتب «صوفی مینه» حمله نمودند ، چون در آن زمان متعلمین و متعلمات الی صنف هشت در صنوف یکجا بودند به همین طور معلمین هم از اناث و نکور متشکل بودند.

وضع نظامی شهر قندهار طوری بود که دولت مزدور بر اکثر نقاط شهر تسلط نداشت . شرم آور این بود که این مکتب در ساحه کمتر از یک کیلو متری قرارگاه قول اردوی قندهار واقع شده بود ، بآن که دولت پوشالی وقت شاگردان مکاتب را به رفتن مکتب مجبور می نمود؛ ولی متأسفانه امنیت محیط مکتب و ما حول را تأمین نتوانست حتی مکتب هائی که متصل به حریم قول اردو واقع شده بود.

به اثر این حمله شاگردان مکتب همه از منزل پایانی به هر طرف گریخته و متفرق شده چون مکتب دو طبقه داشت مدیریت مکتب در طبقه اول و اکثر صنف های درسی در طبقه بالائی موقعیت داشت. در طبقه دوم دو نفر معلم مشغول تدریس شاگرد ها بودند که کمی دیر تر از موضوع آگاه شدند این دو نفر معلم شریف و بی خبر (لطیفه و محمد عمر) بود.

طوری که تبلیغ می شد که ما مجاهدین با هر کس کاری نداریم ، آنها که فکر می کردند که ما وابسته به کدام سازمان نمی باشیم بی باکانه به مدیریت مکتب داخل شدند که از چادری (برق) لطیفه خبری نمی باشد کسی که برقع نداشته از برقعۀ این معلم استفاده و فرار نموده بود . لطیفه بدون چادری با معلم صاحب محمد عمر روانه در مکتب شدند صحن مکتب که به خاموشی و سکوت مرگبار فرورفته بود. آنها نیز خواستند مثل دیگران فرار نمایند که به پیش روی دروازه مکتب گروپ مسلح را با مدیر مکتب و تلیفون اداره مشاهده نمودند که با تهدید سلاح مجبور به سوارشدن به رکشا می گردید، از قضای بد چشم کور آنها به لطیفه و محمد عمر می افتد که مدیر مکتب را رها و این دو معلم شریف و بخت برگشته را احاطه نموده به تهدید سلاح مجبوره سوارشدن به رکشا می کنند، معلمه لطیفه که یک چهره خاموش و معصومانه داشت، قلباً عاشق آزادی کشورش بود و نظر خوشبینانه به جنگ ملی داشت؛ شروع به گریه و التماس می کند که رها شود ولی این نامردان تاریخ به رسم افغانیت هم به این زن و یک معلم شریف احترام نمی گزارند ، با تهدید سلاح و لت و کوب آنها را سوار رکشای مرگ می نمایند

وقتی بازار چونی قندهار را عبور کردند طوری که به طرف مقابل قریه قلعه میرزا محمد خان موقعیت دارد رکشا را با این دو معلم شریف و آزاده به داخل قلعه رهنمائی و سوق میدهد چون این مناطق کاملاً از تسلط دولت خارج بود، آنها را از رکشا پیاده و یکی از افراد مسلح پتوی خود را بالای سر این معلم شریف انداخته به رسم اسلامیت حجابش را تأمین می کند و با جشمان بسته هر دو را به محل قومندان و قاضی جبهه اختطاف می نمایند. این داستان از چشم دید مردم محل به خصوص باشندگان داخل قریه که بعداً با تأسف و اندوه بیان می کردند تحریر گردیده.

مردم قلعه چشم دید خویش را چنین می گفتند:

این دو معلم شریف به خصوص لطیفه که یک زن بود زیادتر گریه و التماس می نمود و فریاد می کرد که من هیچ گناهی ندارم، اما به نظر بوکوحرام ها دو جرم داشت اول این که زنو بعد هم معلم بود. در مورد این که این دخت معصوم در اثنای گفت و شنود و تحقیق قومندان و قاضی جبهه چه نوع خشونت را تحمل نموده از توان حدس و قیاس بدور خواهد بود. ولی از طرز برخورد زرداد ها و تیزاب پاش ها احساس باید نمود که بسیار دمنشانه، ظالمانه و غیر انسانی بوده است.

وحشیانه ترین عمل این بوکوحرام های اسلامی آن زمان آن بود که این معلم شریف را با گذشت ساعات شکنجه و آزار در ساعات نیمه شب به بهانه رها کردن و برگشتاندن به محل مکتب نامبرده، به پیش روی مکتب می آورند، و در همین سرک عمومی پیش روی مکتب اولاً از عقب بالای سرش فیر کرده بودند که مرمی از چشمش خارج شده بود. از وضع جسدش طوری معلوم می شد که اولاً رو به زمین خورده و در یک حالت سخت لحظات حیات دور خورده و بعد از پدرو حیات این جنایتکاران نامرد بر جسم مرده اش بالای قسمت سینه بازهم چند فیر کرده بودند که محل اصابت این فیر ها خون ریزی نداشت، فقط علامت سوراخهای مرمی ها دیده می شد.

اهالی منطقه که صدای فیر ها را شنیده بودند طبق معمول صبح همان شب وقوع کدام حادثه را گمانه زنی نموده بودند. وقتی که از سرک پیش روی مکتب می گذشتند با دیدن جسد نیمه برهنه معلمه که روز قبل ربوده شده بود همه سراسیمه شده بودند، کسی از باشندگان همان محل پتوی خویش را به رسم احترام بالایش انداخته بود، و به مادر و فامیلش که در رنج و عذاب دخت ربوده شده شان غرق پریشانی بودند، اطلاع مرگ و جدائی ابدی را داده بودند. این معلم با شرف که بیست و چهارمین بهار زندگی اش را می گذراند با داشتن مشکلات و فقر اقتصادی، تحصیلاتش را تا صنف دوازده در همین سال به پایان رسانیده بود، و از تقرر به وظیفه شریف معلمی سخت به خود می بالید و می اندیشید که مشلات اقتصادی و بی نانی فامیل را رفع خواهد نمود. با درد و دریغ که بوکوحرام های اسلامی از غرور و بالندگی خاموش ساختند.

طوری که از مردم محل شنیده شد معلم صاحب محمد عمر در همان روز با یک ضربه آتش به جاودانگی پیوسته و در یک چاه انداخته شده بود و مادرش به علاوه آن که از مرگ پسر متأثر بود، ولی زیاده تر از باز ماندن پنج طفل خردسال و عروس جوانش، کوهی از غم را به سینه می کشید.

معلمین مکتب می گفتند که روان شاد محمد عمر خان به جرم اخوانی بودن از مکتب البیرونی به مکتب صوفی مینه تبدیل گردیده بود و معلوم شد که جرمش معلمی بوده که پنج طفلش از نوازش پدری محروم شوند.

در همان شب و روز یک گروپ دیگر از بوکو حرام های افغان بر یک فامیل روشنفکری که در شهر نو قندهار که عقب خانه به طرف محله جاتها ساحه باز داشت در تاریکی شب مسلحانه حمله ور شدند، و از داخل همین منزل یک خانم معلم را با خواهرزاده اش که در سن (۱۲ و یا ۱۳) سال بود ربودند به نسبتی که این منزل نزدیک پوسته های

امنیتی بود فیر های ایش مبادلله می شد ، و خانم معلم که حامله بود از دویدن و فشار بوکوحرام ها از پا افتاده در نتیجه وی را به حالش گذاشتند . ولی بوکوحرام های افغان از خشم و غضبی که بر زن و معلم داشتند ان دخت نو جوان را که سخت ترسیده و به صدای بلند فریاد می کشید به رگبار مرمی بستند و طفل معصوم به جاودانگی پیوست که روانش شاد و گرامی باد.

رخداد های این گونه واقعات بس زیاد است که قلم از نوشتن ُن می شرمدم.

بعزاز کسب قدرت همه جهانیان دیدند که چه بلائی نبود که از جانب این جانیتکاران بر مردم بی دفاع ما تحمیل نشد. از این که سگان هار شیخ آصف محسنی خانم معلمی را در پیش روی شوهر به جرم معلم بودن، شلاق زد و شوهرش را تمسخر می کردند به یقین که اکنون انکار خواهند کرد.

این بوکرام حرامان حرامی اکنون به دور کاسه استخوان امپریالیسم جنایت گستر جمع و به دو دسته تقسیم شده اند یکی به کشتار زحمتکشان بی گناه و سنگسار زن ها در قالب اسلامی در قریه های سرزمین اشغال شده ما جنایت می آفرینند و دسته دیگر به دفاع از پروژه های امپریالیستی جامعه مدنی ، با پوشیدن نیکتائی و یا هم چین ولی فقیه و ارتجاع مذهبی حوزه خلیج مدافع حقوق زن شده اند.

زنان این کشور در مدت زمان چهل سال گذشته آنقدر خشونت ، ترور و اختناق و زن ستیزی را با گوشت و پوست لمس کردند ؛ تا سرحد بهای خون ، که اکنون هم از ترس و هول این ناقضین حقوق انسانی تحت چندین نوع پوشش و حجاب به بیرون از خانه در اجتماع ظاهر می شوند. تا نکند که گردانندگان حکومت اسلامی نوع امریکا از رده خاطر شود.

با تأسف که از روشنفکران و کسانی که از گزند این ترور ها در گذشته و اکنون در امان نمی باشند با گرائیدن به این مکتب خشونت، مدافع نوع جدید اسلامی شده اند.

کشور های امپریالیستی بانی خشونت ها بوده ، طوری که در جامعه غربی از زنها استفاده ابزاری سرمایه می شود ، حالا در کشور های اشغال شده به نحو دیگر تحت استفاده ابزاری هستند.

به امید فردای جامعه بدون تبعیض و ستم .

۰۳/۰۶/۲۰۱۴

یاداشت:

فوتوی فوق کاپی از فیس بوک .